

JCPOA, Nuclear Diplomacy Based on Neoliberal Institutionalism Theory

Tajedin Salehiyan¹

Abstract

Using the framework of international relations theories has always been one of the ways to explain and describe international events. The agreement known as the Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA) - regardless of the quality of its implementation - has been one of the turning points of diplomacy in recent years, when the great powers under the title of the Five Plus One (permanent members of the Security Council plus Germany) succeeded in bringing the Iranian nuclear file to a conclusion. The importance of the issue, the length of the negotiations, its regional and global complexities, the presence of a regional country among the great powers, and other components indicate the importance of the issue and its uniqueness, and examining it from different perspectives can be the subject of various studies. In this study, the author has tried to answer the question using the framework of neoliberal institutionalism theory whether this theory has the ability to analyze the development of the JCPOA? The research hypothesis also indicates that the JCPOA is explained based on the assumptions of neoliberal institutionalism. Therefore, in the end, it is concluded that this theory has the ability to explain and explain the development and formation of the JCPOA well. The research method was descriptive-analytical, using various library and electronic resources.

Keywords: Diplomacy, JCPOA, Great Powers, Neoliberal Institutionalism, Islamic Republic of Iran



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
برجام دیپلماسی
هسته ای براساس
نظریه نهادگرایی
نظریه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1- Lecturer, Ilam University, Middle East Department, Tehran, Iran
(t.salehiyan@gmail.com)

برجام دیپلماسی هسته ای بر اساس نظریه نهادگرایی نئولیبرال

تاج الدین صالحی یان^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۱۹

چکیده

استفاده از چارچوب نظریه های روابط بین الملل همواره یکی از راه های تبیین و تشریح رویدادهای بین المللی بوده است. توافق موسوم به برجام فارغ از کیفیت اجرای آن- یکی از نقاط عطف دیپلماسی در سال های اخیر بوده که قدرت های بزرگ تحت عنوان پنج بعلاوه یک (اعضای دائم شورای امنیت بعلاوه آلمان) موفق شدند پرونده هسته ای ایران را به سرانجام برسانند. اهمیت موضوع، طولانی بودن مذاکرات، پیچیدگی های منطقه ای و جهانی آن، حضور یک کشور منطقه ای در بین قدرت های بزرگ و سایر مولفه ها، نشان از اهمیت موضوع و نیز بی بدیل بودن آن داشته که بررسی آن از نظرگاه های مختلف می تواند موضوع پژوهش های گوناگون باشد. در این پژوهش، نویسنده تلاش کرده است با استفاده از چارچوب نظریه نهادگرایی نئولیبرال به پاسخ این سوال بپردازد که آیا این نظریه توانایی تحلیل سیر تکوین برجام را دارد؟ فرضیه تحقیق نیز حاکی از تبیین برجام بر اساس مفروضه های نهادگرایی نئولیبرال دارد لذا در پایان نتیجه گیری شده که این نظریه توانایی تشریح و تبیین سیر تحول و شکل گیری برجام را به خوبی دارد. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده که از منابع مختلف کتابخانه ای و الکترونیکی نیز بهره گرفته شده است.

واژه های کلیدی: دیپلماسی، برجام، قدرت های بزرگ، نهادگرایی نئولیبرال، جمهوری اسلامی ایران



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
برجام دیپلماسی
هسته ای براساس
نظریه نهادگرایی
نئولیبرال

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- مدرس دانشگاه ایلام گروه خاورمیانه، تهران، ایران

استفاده از دیپلماسی در سیاست بین الملل جهت تأمین منافع دولت‌ها و نیز تکوین اصول و هنجارهای مشترک و نهایتاً حل و فصل مناقشات بین المللی دارای اهمیت بالایی است. یکی از مهمترین بحران‌های ایجاد شده در آغاز هزاره‌ی سوم میلادی، مربوط به پرونده‌ی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران بود که با بهره‌گیری از دیپلماسی و مذاکره، با توافق‌نامه‌ی موسوم به برنامه‌ی جامع اقدام مشترک «برجام» به سرانجام رسید. این توافقنامه با حضور شش قدرت برتر جهان یعنی پنج عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد شامل آمریکا، روسیه، انگلیس، فرانسه و چین به همراه آلمان و جمهوری اسلامی ایران، طی دیپلماسی فشرده و طاقت فرسا و پشتوانه قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد و نیز نقش نظارتی آژانس بین المللی انرژی اتمی حاصل گردید. از آنجا که این توافقنامه در شرایط حساسی به یکی از مهمترین بحران‌های سیاسی - امنیتی جهانی پایان داد، فلذا بررسی آن همواره مورد توجه اندیشمندان و سیاستمداران بوده است.

با توجه به ابعاد گوناگون توافقنامه هسته‌ای ایران و پنج بعلاوه یک، متخصصین و پژوهشگران در حوزه‌های سیاست بین الملل، روابط بین الملل و حقوق بین الملل، تاکنون این توافقنامه را از زوایای مختلف از جمله؛ فنی، حقوقی، سیاسی، امنیتی و استراتژیک مورد بررسی و کنکاش قرار داده اند و در مورد شرایط توافق، چگونگی انجام مذاکرات و تنظیم متن حقوقی آن، چگونگی اجرای آن و نهایتاً پیامدهای احتمالی این توافق قلم فرسایی نموده اند، اما روندی که در طول چندین سال طی شد و نهایتاً منجر به توافق نهایی گردید، هنوز به خوبی مورد مذاقه قرار نگرفته است.

یکی از مهمترین راه‌های تبیین و تحلیل مسائل و توافقات مهم بین المللی و از آن جمله برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) استفاده از چارچوب و الگوی تحلیلی‌ای است که نظریه‌های روابط بین الملل به دست می‌دهند.

هر کدام از این نظریه‌ها به شیوه‌ای خاص به مسائل می‌نگرند و مولفه‌هایی دارند که از طریق کاربست آنها، بهتر می‌توان مسائل را تحلیل و تشریح کرد. ازجمله‌ی این نظریات، نظریات موسوم به خردگرایی هستند که ادعای تبیین و تحلیل مسائل و رویدادها را دارند در واقع می‌توان گفت نظریه‌هایی همانند نظریه‌های خردگرا که حل المسائلی محسوب می‌شوند، این توانایی را دارند که روند و دلایلی که منجر به توافق هسته‌ای گردید را تشریح نمایند. آخرین نحله‌ی بخش لیبرالی خردگرایی تحت عنوان نئولیبرالیسم نهادگرا، مدعی است که روندهای جاری در همکاری‌های نظام بین‌الملل را به خوبی تبیین می‌کند.

در این پژوهش نیز با استفاده از چارچوبی نهادگرایی نئولیبرال به دست می‌دهد، به روندی که منجر به توافق پنج بعلاوه یک با ایران، تحت عنوان برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) گردید، خواهیم پرداخت.

۱- اهمیت موضوع

در سالهای پس از جنگ جهانی دوم و با تسلط جریان لیبرال غربی بر نهادها و سازمان‌های بین‌المللی، آنها همواره تلاش کرده‌اند تا با تمسک به حقوق و قواعد بین‌المللی، مدعی حل معضلات و مشکلات سیاست بین‌الملل و بویژه معماهای خودساخته و یا واقعی بین‌المللی در حوزه‌های امنیتی شده و نهادها و قواعد موجود را برای دستیابی به توافقات بین‌المللی مکفی اعلام نمایند. بر همین اساس تلاش کرده‌اند رژیم‌های بین‌المللی علی‌الخصوص در حوزه‌های امنیتی را ایجاد و تقویت نمایند و آنها را محملی برای رفع معماهای امنیتی و راهی برای چیرگی بر مشکلات در این حوزه قزار دهند. همانگونه که در بالا هم ذکر گردید یکی از مهمترین مسایل در سالهای اخیر که با امنیت بین‌الملل مرتبط دانسته شده است، مساله هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران بوده که پس از کش و قوس‌های فراوان در نهایت به توافق موسوم به برجام منجر گردید. اهمیت پرداختن به سیر این توافق از این جهت است که نظریه نهادگرایی نئولیبرال مدعی اصلی ایجاد رژیم‌های بین‌المللی و نهایتاً حل و فصل معضلات مرتبط با امنیت بین‌الملل بوده است. بنابراین پرداختن به سیر شکل‌گیری توافق موسوم به برجام می‌تواند گامی هر چند کوچک در جهت تبیین و تشریح اقدامات قدرت‌های بزرگ و نهادهای مورد حمایت آنها در این زمینه باشد.



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
برجام‌دیپلماسی
هسته‌ای‌براساس
نظریه‌نهادگرایی
نئولیبرال

۲- چارچوب تحلیلی: نهادگرایی نئولیبرال

نهادگرایی نئولیبرال، آخرین نحله از نظریه‌های لیبرالی به شمار می‌رود که از نظریه رژیم‌های بین‌الملل تأثیر پذیرفته است، که از سویی قرائت و تفسیری جدید از اصول و مفروضه‌های لیبرالیسم ارائه می‌دهد و از سوی دیگر بعضی از اصول و مفروضه‌های نو واقع‌گرایی را می‌پذیرد. رابرت کیوهن با تقریر نوینی که از نهادگرایی ارائه کرد، همان اندازه وامدار لیبرالیسم بود، بر واقع‌گرایی نیز تکیه داشت (Ruggie, 1998:8). وی در عمل نهادگرایی جدید خود را با پذیرش استدلال‌های پایه نواقع‌گرایی، تدوین کرد و از این بُعد است که کتاب پس از هژمونی او را ترکیبی از واقع‌گرایی ساختاری و وابستگی متقابل و یا نوعی واقع‌گرایی ساختاری تعدیل شده می‌دانند. در عین حال می‌توان نظریه او را نظریه‌ای در باب رژیم‌های بین‌المللی از منظر نولیب‌رال دید (مشیرزاده، پیشین: ۶۵).

کیوهن نظریه‌ی نهادگرایی نئولیبرال را تلاشی در جهت ایجاد سازش بین رهیافت‌های نوکارکردگرایی و نواقع‌گرایی میدانند و معتقد است این نظریه در حقیقت سنتزی از نو واقع‌گرایی و نوکارکردگرایی به شمار می‌رود. از نظر وی موضوع اصلی و مرکز نهادگرایی نئولیبرال این است که نهادها چگونه برانگیزه‌هایی که کشورهای منفعت‌طلب با آن روبرو هستند، تأثیر می‌گذارند (Keohane, 1989:35).



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
برجام‌دیپلماسی
هسته‌ای‌براساس
نظریه‌نهادگرایی
نئولیبرال

نهادگرایان نئولیبرال با اینکه به آنا‌رشی بین‌الملل پایبند هستند و دولت‌ها را نیز مهمترین بازیگر نظام بین‌الملل می‌دانند، اما معتقدند از طریق رژیم‌های بین‌المللی می‌توان بر «بی‌اعتمادی» بازیگران فائق آمد و همکاری بین‌الملل را تسهیل نمود (دان، ۱۳۸۳: ۴۰۳).

بنابراین می‌توان گفت نهادگرایی نئولیبرال تلاش می‌کند که عناصر اصلی نواقع‌گرایی و نولیب‌الیسم را در هم بیامیزد و این دو را به هم نزدیک نماید. به اینصورت که اولاً، نقش مهم دولت‌ها در روابط بین‌الملل و به تبع آن منافع و قدرت آنها را به رسمیت می‌شناسد. دوماً از طریق وابستگی متقابل در سطح بین‌المللی انگیزه‌های قوی را برای همکاری ایجاد می‌نماید و سوم هم اینکه چگونگی و شیوه‌های تأثیرگذاری نهادهای بین‌المللی بر ادراک منافع دولت‌ها از طریق تأثیرگذاری بر محاسبات منفعت و زیان گزینه‌های مختلف را در نظر می‌گیرد (Keohane and Murphy, 1992:882).

در مجموع مهمترین مفروضات لیبرالیسم (نهادگرا) را که شباهت زیادی با مفروضه‌های نو واقع‌گرایی نیز دارند عبارتند از؛

• رویکرد نظام‌مند و سیستم محور به نظام بین‌الملل: نهادگرایان نئولیبرال همانند نئورئالیست‌ها منشأ رفتار دولت‌ها و نتایج بین‌المللی را نظام بین‌الملل می‌دانند. این نظریه استدلال می‌کند که همسانی‌ها و قواعد رفتاری در سیاست بین‌الملل را می‌توان از طریق فهم ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل تبیین کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۷۷: ۵۷۲).

البته نهادگرایان نئولیبرال در تعریف نظام بین‌الملل با نواقع گرایان اختلاف نظر دارند، به اینصورت که نواقع گرایان نظام بین‌الملل را صرفاً بر حسب توزیع قدرت بین کشورها تعریف می‌کنند، در حالیکه از نظر نئولیبرال‌ها، نظام بین‌الملل علاوه بر ساختار قدرت، از فرآیندهای سیاسی از جمله الگوهای منظم اقدام به معنای رژیم‌ها و نهادهای بین‌المللی نیز برخوردار است و در واقع نظام بین‌الملل دو وجه ساختاری و فرآیندی دارد؛ ساختار به معنای توزیع قدرت بین کشورها و فرآیند به صورت الگوهای تعامل بین کشورها و سطح و میزان نهادمندی و نهادینگی نظام بین‌الملل است (Keohane and Nye, 1987: 788).

اعتقاد به آنارشیک بودن نظام بین‌الملل: نهادگرایان نئولیبرال همانند نئورئالیست‌ها به بی‌نظمی نظام بین‌الملل اعتقاد دارند. آنارشی به معنای فقدان حکومت مرکزی در نظام بین‌الملل است که مهمترین مشخصه‌ی نظام بین‌الملل محسوب می‌شود. از نظر نئولیبرالیسم، بی‌نظمی بین‌المللی به صورت فقدان حکومت مرکزی در سیاست بین‌الملل که بتواند رعایت تعهدات بین کشورهای منفعت طلب و سودجو و اجرای قوانین بین آنها را ضمانت کند تعریف می‌شود (Axelrod and Keohane, 1993: 35).

این تعریف از آنارشی متضمن آن است که نولیبرالیسم بر خلاف نواقع‌گرایی عنصر زور را به عنوان مؤلفه کانونی حکمرانی و حکومت تلقی نمی‌کند؛ بلکه بر عنصر نهادمندی و اقتدار به عنوان کانون حکومت و حکمرانی تأکید می‌کند. از اینرو مهمترین پیامد آنارشی، بی‌اعتمادی کشورها به یکدیگر و ترس از فریب خوردن و فریبکاری کشورها دیگر است، عاملی که مانع اصلی بر سر راه همکاری بین‌المللی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۲۰۰).

دولت بعنوان مهمترین بازیگر نظام بین‌الملل: نهادگرایان نئولیبرال همانند نواقع‌گرایان دولت‌ها را مهمترین بازیگران بین‌الملل تلقی می‌کنند.

رابرت کیوهن در آثار اولیه خود بر اهمیت بازیگران غیردولتی تأکید



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
برجام‌دیپلماسی
هسته‌ای‌براساس
نظریه‌نهادگرایی
نئولیبرال

داشت، اما فهم او از نهادگرایی نئولیبرال این است که بازیگران غیردولتی را تابع دولت‌ها می‌سازد (keohane, 1989:8).

اگرچه نهادگرایان نئولیبرال در مجموع در مقایسه با نواقع گرایان، اهمیت و نقش بیشتری برای بازیگران غیردولتی قائل هستند اما همانند نواقع گرایان بازیگران عمده و اصلی در روابط بین‌الملل را کشورها می‌دانند و از این‌رو نولیبالیسم نیز مانند نواقع‌گرایی نظریه‌ای دولت محور محسوب می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، پیشین: ۲۰۱).

کشورها به مثابه بازیگران عاقل: از نظر نئولیبرالیست‌ها (همانند نئورئالیست‌ها) کشورها بازیگران عاقلی هستند که بر پایه عقلانیت اقدام می‌کنند. کشورها موجودیت‌های واحد و عاقلی فرض می‌شوند که بدنبال ارتقاء و افزایش منافع ملی خود هستند (Wendt, 1994:77). بطوریکه دولت‌ها بر اساس تحلیل هزینه فایده از میان همه گزینه‌های موجود، گزینه بهینه را مستقل از سایر کشورها انتخاب می‌کنند. از این رو عقلانیت به این معناست که دولت‌ها ترجیحات اولویت‌بندی شده و نامتناقضی دارند و از میان آنها بر پایه محاسبه هزینه فایده دست به انتخاب می‌زنند تا منفعت خود را بیشینه سازند (دهقانی فیروزآبادی، پیشین: ۲۰۱).

نقش مستقل و مؤثر نهادهای بین‌المللی (با تأکید بر رژیم‌های بین‌المللی): نهادگرایان نئولیبرال معتقدند نهادهای بین‌المللی، آنطور که نواقع‌گرایان مدعی هستند، پدیده‌هایی درجه دو نیستند که تأثیر چندانی بر نتایج دسته جمعی و رفتار کشورها نداشته باشند، بلکه بر عکس نهادهای بین‌المللی، مستقل از منابع قدرت و ترجیحات کشورها، نتایج بین‌المللی و رفتار کشورها را تعیین می‌کنند و از درجه‌ی بالایی از استقلال و خودمختاری برخوردار هستند، بنابراین درجه‌ی نهادینگی نظام بین‌الملل تأثیر تعیین‌کننده‌ای در نتایج بین‌المللی و رفتار کشورها دارد (keohane, 1989:62).

در مجموع و بطور کلی نهادگرایان نئولیبرال اذعان دارند که نهادها و رژیم‌های بین‌الملل از طریق قواعد، اصول و فرآیند تصمیم‌گیری بر سیاست‌ها و رفتارهای کشورها تأثیر می‌گذارند، اما معتقدند این رفتارهای هنجاری کاملاً با تعقیب منافع ملی سازگار هستند. نهادگرایان معتقدند همکاری و همگرایی مبتنی بر درک و شناخت اثرات و پیامدهای آنارشی است. به این‌صورت که در شرایط آنارشی موانع همکاری عبارتند از؛ اول، فریبکاری و دوم، عدم ضمانت اجرا. بنابراین در صورت حل این موانع، کشورهای عاقل که تنها درصدد

سود مطلق هستند، اقدام به همکاری و همگرایی خواهند کرد: در نتیجه نهادگرایان نئولیبرال بر خلاف نو واقع‌گرایان، همکاری و همگرایی را معلول تهدید مشترک و هژمونی نمی‌دانند، بلکه آنرا وابسته و مشروط به وجود منافع مشترک و سود مطلق تصور می‌کنند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۴۱-۴۰).

از نظر نئولیبرال ها ، نهادها و رژیم های بین الملل می توانند دولت ها را زیر یک سقف جمع کرده و همکاری کشورها را تسهیل نماید.

به عبارت دیگر نهادگرایان لیبرال معتقدند رژیم‌ها به دولت‌ها اجازه می‌دهند تا بر موانع موجود بر سر همکاری فائق آیند، موانعی که ساختار آنارشی نظام بین‌الملل آنها را ایجاد می‌کند آبی اعتمادی ناشی از تقلب و نبود ضمانت اجرا (لیتل، ۱۳۸۳: ۶۷۷).

۱-۳. مناظره نئو نئو و نزدیکی نئورئالیسم و نئولیبرالیسم (نهادگرا)

با اینکه خردگرایان (نئورئالیسم و نئولیبرالیسم) از اعقاب فکری سنت‌گرایان (رئالیسم و ایده‌آلیسم) به شمار می‌آیند، اما تغییر و تحول در درون دوپارادایم واقع‌گرایی و لیبرالیسم منجر به ظهور نظریه‌های نوواقع‌گرایی و نئولیبرالیسم گردید و مناظره‌ی نئو- نئو ایندو را بسیار به هم نزدیک کرده و در اغلب مفروضه‌ها و اصول اصلی نیز به اشتراک نظر رسیدند.

الف) اشتراکات

- هر دو نظریه نظام بین‌الملل را آنارشیک می‌دانند.
- هر دو نظریه دولت را مهمترین بازیگر نظام بین‌الملل در نظر می‌گیرند.
- هر دو نظریه دولت‌ها را بازیگرانی عاقل و در عین حال منعفت طلب به حساب می‌آورند.
- هر دو نظریه نقش قدرت را در نظام بین‌الملل می‌پذیرند.

ب) اختلافات

- سطح تحلیل نئورئالیست‌ها ساختار نظام بین‌الملل است اما سطح تحلیل نهادگرایان نئولیبرال فرد، گروه و سپس دولت و نظام بین‌الملل است.
- با اینکه نئورئالیست‌ها به بازیگران غیر دولتی (نهادها، سازمان‌ها و رژیم بین‌الملل) خیلی بهاء نمی‌دهند و آنها را بازتابی از اراده

دولت‌ها می‌پندارند، اما نهادگرایان نئولیبرال، نهادها، سازمان‌ها و رژیم‌های بین‌المللی را مهم تأثیرگذار می‌دانند.

- با وجود اینکه هر دو نظریه، امنیت و رفاه اقتصادی را برای دولت‌ها مهم می‌دانند اما برای نئورئالیست‌ها امنیت اولویت نخست است، اما نئولیبرالیسم بر رفاه اقتصادی [و مسائل زیست محیطی] تأکید دارد.

- هر دو نظریه اهمیت منافع را برای دولت‌ها می‌پذیرند، لیکن نئورئالیست‌ها بر منافع نسبی (شدیدا متوجه و نگران اعمال دیگر دولت‌ها و برآورد منافع خود نسبت به منافع دیگران است) و نئولیبرال‌های نهادگرا بر منافع مطلق (اگر دولت‌ها از وضعیت و منافع خود خرسند باشند، دیگر به سایرین توجهی ندارند) تأکید دارند.

- نئورئالیست‌ها امکان گسترش همکاری در نظام آنارشیک را بسیار دشوار می‌دانند، اما از نظر نهادگرایان امکان همکاری برای دولت‌های خودخواه حتی در نظام آنارشیک وجود دارد (رجوع شود به؛ قوام و زرگر، ۱۳۸۷: ۴۰).

این در حالی است که نهادگرایان نئولیبرال موضوع رفاه اقتصادی یا اقتصاد سیاسی بین‌المللی و سایر موضوعات غیرنظامی مانند دغدغه‌های محیط زیست بین‌الملل را مورد توجه قرار می‌دهند، چرا که معتقدند «بی‌اعتمادی» ناشی از آنارشیک بودن نظام بین‌الملل را می‌توان بوسیله‌ی نهادها و سازمان‌ها و علی‌الخصوص رژیم‌های بین‌المللی به حداقل رساند و همکاری بین‌المللی را تسهیل نمود (رجوع شود به خضری، ۱۳۸۹: ۵۹-۵۸) یعنی می‌توان با استفاده از نهادها و رژیم‌های بین‌المللی بر بی‌اعتمادی و فریبکاری ناشی از آن فائق آمد و به همکاری دست یافت. این اختلاف نظر در خصوص همکاری و تعارض در روابط بین‌الملل، ناشی از نوع برداشت این دو نظریه در خصوص سرشت آنارشیک نظام بین‌الملل است.

از نظر نئولیبرال‌ها اقتدارگریزی به معنای «نبودن حکومت مشترک در سیاست جهان است» و به دلیل همین اقتدارگریزی دولت‌ها با و می‌کنند که هیچ کارگزاری برای اجرای قواعد و یا وضع و اجرای قواعد رفتاری در روابط بین‌الملل یا مجبور کردن دولت‌ها برای همکاری با یکدیگر وجود ندارد (Axelrod and Keohane, 1985:226). در نتیجه فریبکاری امری عادی در روابط بین‌الملل محسوب می‌شود (Axelrod, 1984:6) این مسئله نشان می‌دهد که در شرایط اقتدارگریزی دولت‌ها احتمالاً تمایل به همکاری دارند اما چون می‌دانند که فریبکاری امری سودمند و رایج است فاقد یک کارگزاری سودمند

برای اجرای پیمان‌ها و انجام تعهدات هستند و در ادامه نتیجه می‌گیرند که این مشکل را باید از طریق نهادها [و رژیم‌های] بین‌المللی اصلاح کنند (نوریان، ۱۳۸۸: ۲۴۷).

این در حالی است که از نظر نفولیبرال‌ها فریبکاری بزرگترین مانع همکاری در بین‌دولت‌های منطقاً خودخواه است. اما نهادها و رژیم‌های بین‌المللی می‌توانند به دولت‌ها کمک کنند تا بر موانع موجود بر سر اقدام مشترک غلبه کنند (Grieco, 2000: 805-807). این نهادها و رژیم‌های بین‌المللی بواسطه‌ی کاهش میزان امکان فریبکاری از طریق جمع‌آوری اطلاعات، افزایش میزان مبادلات متقابل، ایجاد پیوندهای موضوعی، کاهش هزینه مبادله و افزایش هزینه فریبکاری سبب کاهش تقلب و ایجاد ضمانت اجرا و نهایتاً کاهش بی‌اعتمادی شده و همکاری‌ها را افزایش می‌دهد و سبب رفع معضلات امنیتی می‌شود.

منازعه	نفولیبرالیسم نهادگرا
ماهیت کشمکش‌های بین‌المللی	بی‌اعتمادی ناشی از تقلب و عدم ضمانت اجرا
عوامل مؤثر در حل و فصل کشمکش‌ها	- نهادهای فنی و تخصصی - سازمان‌ها، نهادها و رژیم‌های بین‌المللی - نقش قدرت‌ها
عوامل تغییر در رفتار بازیگران	- اراده کارگزار - کاهش بی‌اعتمادی (بوسیله نهادها و رژیم‌های اعتماد ساز) - آموزش و یادگیری
بحران هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران ؟	

(جدول شماره ۱)



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
برجام‌دیپلماسی
هسته‌ای‌براساس
نظریه‌نهادگرایی
نفولیبرال

برجام یا توافق هسته‌ای بین ایران و پنج بعلاوه یک، بعنوان یکی از توافقات چندجانبه و بین‌المللی که برای نخستین بار بین قدرت‌های بزرگ معاصر شامل آمریکا، روسیه، انگلیس، فرانسه، چین و آلمان از یک سو، و

یک قدرت منطقه ای یعنی جمهوری اسلامی ایران از سوی دیگر، بعنوان یک توافق سیاسی و حقوقی بین المللی، ضمن پایان بخشیدن به یک بحران ساختگی بین المللی، در حقیقت رژیم سیاسی حقوقی ایجاد نمود که نقش بسیار مهمی در جهت کمک و تکمیل نمودن رژیم های امنیتی بین المللی بخصوص پیمان منع تولید و تکتیر سلاح های هسته ای موسوم به ان-پی-تی ایفا کرد و بر نقش دیپلماسی و گفتگو و بخصوص اعتمادسازی در این حوزه صحنه گذاشت، که در ادامه به بررسی این موضوع در چارچوب نظریه نهادگرایی نئولیبرال خواهیم پرداخت. برای این منظور ابتدا باید به چگونگی شکل گیری پرونده هسته ای جمهوری اسلامی ایران و مراحل امنیتی سازی آن اشاره ای داشته باشیم که در ذیل به آن می پردازیم.

۳- سیر تحول در پرونده هسته ای جمهوری اسلامی ایران

ادعای سخنگوی گروهک منافقین طی کنفرانس مطبوعاتی در واشینگتن در مرداد سال ۱۳۸۱، (فلاحی، ۱۳۸۶: ۵۶) در مورد فعالیت های مخفیانه اتمی ایران در سه مجتمع نطنز، اراک و اصفهان و طرح پرونده هسته ای ایران در ژوئن ۲۰۰۳ (خرداد ۱۳۸۲) در شورای حکام انرژی اتمی، آقای البرادعی دبیرکل وقت آژانس بین المللی انرژی اتمی، تحت فشارهای دولت آمریکا اعلام کرد: «ایران در برآورده کردن تعهدات خود مطابق موافقت نامه ای پادمانی با آژانس در مورد گزارش مواد هسته ای خود قصور کرده است (IAEA Gov: 2003) و از اینجا بود که فشار قدرت های بزرگ و در رأس آنها ایالات متحده بر جمهوری اسلامی ایران، آغاز گردید و مرحله به مرحله، حدود ۱۳ سال این فشارها ادامه داشت، بطوری که دو سال پایانی دولت آقای خاتمی و هشت سال دولت آقای احمدی نژاد و بخش مهمی از دولت اول آقای روحانی را درگیر خود کرد.

۳-۱- فشارهای اولیه و تعلیق غنی سازی

حملات یازده سپتامبر، نسبت این حملات به مسلمانان، ادعای وجود سلاح های کشتار جمعی در عراق و در خطر جلوه دادن منافع غرب و آمریکا، راه را برای همراه کردن سایر قدرت ها و سازمان های بین المللی با آمریکا جهت پیگیری اهداف خود و برخورد با دولت های غیرهمراه در خاورمیانه را هموار نمود.

اشغال افغانستان و عراق و حضور آمریکا در همسایگی ایران، عدم آشنایی افکار عمومی ایران با انرژی هسته ای، عدم انسجام داخلی نخبگان



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
برجام دیپلماسی
هسته ای براساس
نظریه نهادگرایی
نئولیبرال

سیاسی ایران بر سر سیاست‌های هسته‌ای و همراه شدن سایر قدرت‌های بزرگی همچون آلمان، فرانسه، انگلیس و حتی چین و روسیه در کنار ایالات متحده، شرایط را برای فشارهای بین‌المللی بر ایران فراهم کرد. استراتژی دولت بوش و نئومحافظه‌کاران کاخ سفید از بدو کار تا پایان، تغییر نقشه‌ی سیاسی خاورمیانه و ساقط نمودن رژیم‌هایی بود که متحد آمریکا نبودند، طبعاً ایرانی یکی از اهداف اصلی این استراتژی بود (فلاحی، ۱۳۹۶: ۱۴۶)

این استراتژی، بخشی از یک طرح در آمریکا با عنوان «راهنمای استراتژیک برای وزارت دفاع» بود که در آن وزرات دفاع آمریکا بدنبال منزوی کردن، تضعیف و نهایتاً مختل کردن، ضربه زدن و نابودی توانمندی آن کشور به عنوان یک «هدف استراتژیک» مدنظر بود که با تفسیری موسع از این هدف، استفاده از زور علیه هر دولتی که تابع آمریکا نباشد، امکان‌پذیر بود (Feith, 2008: 81-85)

آغاز فشارهای اصلی قدرت‌های بزرگ بر ایران با صدور قطعنامه شدیدالحن شورای حکام در سپتامبر ۲۰۰۳ علیه ایران بود که در این قطعنامه، برای توقف سریع فعالیت‌های هسته‌ای ضرب‌الأجل تعیین شده بود. سفر خاویر سولانا مسئول وقت سیاست خارجی اروپا در اوت ۲۰۰۳ به ایران و بیانیه اروپا در ۱۸ شهریور ۱۳۸۲ در راستای فشار به ایران برای امضای پروتکل الحاقی، صدور قطعنامه‌های پیشنهادی ۳ کشور کانادا، استرالیا و ژاپن در تاریخ ۲۱ شهریور ۱۳۸۲ برای پاسخ به ابهاماتی که آژانس اعلام کرده بود، گزارش‌های دو پهلوی البرادعی مدیرکل وقت آژانس که بر قصور ایران در گذشته تأکید می‌کرد، مخالفت آمریکا با تلاش‌های سه کشور اروپایی یعنی آلمان، فرانسه و انگلیس برای حل بحران هسته‌ای، تلاش آمریکا برای ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت، صدور بیانیه‌های سعدآباد، بروکسل و موافقت‌نامه پاریس که همگی حاصل فشارهای بین‌المللی بر ایران در همین راستا بود، یک نتیجه در برداشت و آن تعلیق داوطلبانه غنی‌سازی توسط ایران بود. اما برخلاف اینکه انتظار می‌رفت با تعلیق داوطلبانه غنی‌سازی توسط ایران، از فشارهای بین‌المللی علیه ایران کاسته شود، اما، اروپائیان بانی قطعنامه‌ای شدند که در ۲۹ نوامبر ۲۰۰۴ به تصویب رسید که علاوه بر تعلیق پایدار غنی‌سازی توسط ایران، آنرا بعنوان یک تعهد و الزام در نظر گرفته بود که با توافق پاریس در تضاد بود. همکاری ایران در تعلیق داوطلبانه غنی‌سازی نه تنها پرونده‌ی هسته‌ای ایران را به حالت عادی برنگرداند، بلکه آمریکا و متحدان اروپایی‌اش، مسئله هسته‌ای ایران را به مباحث سیاسی، امنیتی و اقتصادی مرتبط نموده و نهایتاً با ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت، مسیر را برای صدور قطعنامه‌های متعدد علیه ایران هموار کردند.

۳-۲- فشارهای ساختاری و تلاش برای انزوای بین‌المللی ایران

با روی کار آمدن آقای احمدی‌نژاد و اتخاذ سیاست‌های تند علیه آمریکا، اسرائیل و سایر قدرت‌های غربی، ایالات متحده با استفاده از شرایط جدید، تصمیم گرفت، در کنار اقدامات یک‌جانبه، به ایجاد ائتلاف جهانی علیه ایران نیز حرکت نماید. جمهوری اسلامی ایران که در پایان دولت آقای خاتمی (دیمه ۸۴) تعلیق را برداشته بود و با جلسه‌ی فوق‌العاده شورای حکام، پرونده‌ی هسته‌ای ایران نیز به سازمان ملل ارسال (اسفندماه ۸۴) شده بود، با مواضع رئیس‌جمهور جدید احمدی‌نژاد که هرگونه همکاری با غرب در مورد برنامه‌ی هسته‌ای غیرقابل قبول عنوان کرد، وارد مرحله تازه‌ای شد. این امر سبب نزدیکی هرچه بیشتر اروپایی‌ها با ایالات متحده شد. ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت از آن جهت اهمیت داشت که مدیریت این پرونده تا حد زیادی در اختیار آمریکا قرار گرفت. این امر سبب شد آمریکا و هم‌پیمانانش با کمک شورای امنیت عملاً جمهوری اسلامی ایران را در دو راهی بغرنجی قرار بگیرد؛ یا باید به خواست آمریکا و سایر قدرت‌های هم‌پیمان اروپایی هم‌پیمانیش با عنوان «خواست جامعه‌ی جهانی» که همانا تعطیل کردن کلیه برنامه‌ی هسته‌ای بود تن دهد یا عملاً انزوای بین‌المللی را بپذیرد و منتظر قطعنامه‌های شورای امنیت و پیامدهای نامطلوب آن‌ها در این خصوص باشد.



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
برجام‌دیپلماسی
هسته‌ای‌براساس
نظریه‌نهادگرایی
ننویسندگان

دولت آقای احمدی‌نژاد با عدم پذیرش خواست قدرت‌های بزرگ، زمینه را برای شکل‌گیری ائتلاف جهانی علیه ایران مهیا نمود و با موضع‌گیری‌های تهاجمی علیه هولوکاست، لابی صهیونیستی را نیز با شدت بیشتری در کنار اروپا و آمریکا قرار داد. هراس کشورهای عربی از یک ایران هسته‌ای، اعراب را نیز به جبهه‌ی مذکور ملحق ساخت. در این شرایط قدرت‌های بزرگ به رهبری آمریکا با استفاده از مکانیسم تحریم، ضمن منزوی کردن ایران و تحت فشار قرار دادن اقتصاد ایران، معیشت مردم را هدف قرار دادند. (فلاحی، ۱۳۹۶: ۱۵۰).

۳-۳- قطعنامه‌های شورای امنیت و تحریم‌های بین‌المللی

ارجاع پرونده‌ی هسته‌ای ایران به شورای امنیت این فرصت را به دولتمردان آمریکا داد تا در این شرایط ایران را تحت سخت‌ترین تحریم‌های بین‌المللی قرار دهند.

شورای امنیت با تلاش آمریکا و سایر هم‌پیمانانش، مجموعاً شش قطعنامه علیه ایران را صادر کرد. نخستین قطعنامه شورای امنیت (۱۹۶۹) در تاریخ ۱۳۸۵/۵/۹ با هدف اجباری کردن تعلیق غنی‌سازی مطابق ماده‌ی ۴۰ از فصل هفتم منشور سازمان ملل صادر شد. وضع برخی تحریم‌های جدید با قطعنامه دوم (۱۷۳۷) در تاریخ ۱۳۸۵/۱۰/۲ و بر پایه‌ی ماده‌ی ۴۱ از فصل هفتم منشور انجام گرفت. تصویب قطعنامه سوم (۱۷۴۷) در مورخه ۱۳۸۶/۱/۴ و قطعنامه‌ی چهارم (۱۸۰۳) نیز در تاریخ ۱۳۸۶/۱۲/۱۳ با هدف وضع تحریم‌های بیشتر علیه ایران در شورای امنیت انجام پذیرفت که هر دو مطابق ماده‌ی ۴۱ از فصل هفتم منشور ملل متحد بود. قطعنامه پنجم (۱۸۳۵) نیز در ادامه‌ی قطعنامه‌های قبلی و جهت تأکید بیشتر بر قطعنامه‌های پیشین در تاریخ ۱۳۸۷/۷/۶ صورت گرفت (احمدیان و احمدی، ۱۳۹۱: ۲۲). اما قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت بعنوان ششمین قطعنامه که تحریم‌های جدید و شدیدتری را نسبت به قطعنامه‌های قبلی بر ایران تحمیل کرد، تحت رژیم تحریم‌های هوشمند شورا به تصویب رسید. تحریم‌های هوشمند تحریم‌هایی هستند که علیه آن دسته از افراد و گروه‌ها یا مقامات عالی رتبه اعمال شده که مسئول تخلف از قواعد بین‌المللی شناخته می‌شوند. این تحریم‌ها به گونه‌ای طراحی می‌شوند که هزینه‌ی عدم تمکین از مقررات بین‌المللی را برای دولت هدف افزایش داده و در عین حال از فشاری که اغلب از اعمال تحریم‌های جامع بر اقشار آسیب‌پذیر تحمیل می‌شود، حذر می‌کنند. تحریم‌های مالی محور اصلی تحریم‌های هوشمند را تشکیل می‌دهند و اقداماتی چون مسدود کردن دارایی‌های خارجی کشور، لغو استمهال بدهی‌های خارجی و خودداری از اعطای اعتبارات، وام‌ها و کمک‌های دولتی را شامل می‌شوند. اقداماتی نظیر محدودیت‌های هوایی، محدودیت‌های مسافرت و فعالیت دیپلمات‌ها و تحریم‌های ورزشی و همچنین محدودیت‌های تسلیحاتی و کالای تجاری نیز در تدابیر تحریم‌های هدفمند قرار می‌گیرند. (زمانی و مظاهری، ۱۳۹۰: ۱۲۱-۱۲۰)

قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت یکی از شدیدترین قطعنامه‌هایی است که از سوی شورای امنیت علیه یک دولت صادر گردیده است که تحریم‌های هوشمند شدید در خصوص افراد، شرکت‌ها، دولت و طیف وسیعی از تحریم‌های مختلف نفتی اقتصادی، مالی، بانکی و بیمه‌ای را شامل می‌شد.

در حقیقت این قطعنامه از کلیه دولت‌های عضو سازمان ملل متحد خواست کشتی‌ها و هواپیماهایی که مشکوک به حمل اقلام ممنوع شده به مقصد ایران هستند را متوقف و بازرسی نمایند. همچنین تمامی دولت‌ها را مکلف و محق به ضبط و توصیف تمامی اقلامی نمود که خرید و فروش و عرضه آن‌ها

ایران منع شده بود. (UNSCRes/1929, 2012:14-18). این موارد اقداماتی هستند که اجرای آن‌ها مستلزم بکارگیری قوهی قهریه است که موضوع ماده ۴۲ از فصل هفتم منشور ملل متحد است.

این قطعنامه با به کار بردن جملهی «دولت‌ها تمام اقدامات لازم را برای جلوگیری از انتقال فناوری یا کمک‌های فنی به ایران در ارتباط با فعالیت‌های موشک‌های بالستیک به کار خواهند گرفت» سعی نمود توسل به زور علیه ایران را بصورت حقوقی نیز توجیه نماید. (UNSCRes/1929, 2010:9)

۳-۴- تحریم‌های یک‌جانبه‌ی آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا

از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون همواره ایالات متحده به اعمال تحریم‌های مختلف اقتصادی و وضع قوانین و مقررات گوناگون علیه نظام جمهوری اسلامی ایران پرداخته است. اعمال تحریم در حادثه گروگان‌گیری، نگهداری و مصادره اموال و دارایی‌های ایران، مسدود کردن حساب‌های بانکی ایران، محدود کردن همه‌جانبه‌ی ایران در پی اجرای دکترین «استراتژی مهار» در دوره‌ی ریگان نمونه‌هایی از این تحریم‌ها بوده است. با پیروزی کلینتون موضع‌گیری‌های خصمانه آمریکا علیه ایران شدیدتر شد. در دوره‌ی کلینتون آمریکایی‌ها با طرح ادعاهایی نظیر تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی، حمایت از تروریسم بینالمللی، نقض حقوق بشر و مخالف با روند صلح خاورمیانه، در راستای مهار و سد نفوذ انقلاب اسلامی و منزوی کردن ایران در عرصه بینالمللی تدوین شد و جلوگیری از شرکت ایران در ترتیبات امنیت منطقه‌ای، اجرای سیاست «مهار دوجانبه» ایران و عراق و «قانون داماتو» به عنوان مهمترین اصول این اهداف مورد توجه قرار گرفت (قاسمی، ۱۳۸۷: ۱۸۷-۱۸۶) کلینتون با فرمان‌های اجرایی شماره ۱۲۹۵۷ و ۱۲۵۹۵ در سال ۱۹۹۵ تجارت آمریکا با ایران در زمینه‌ی صنایع نفتی و نهایتاً هرگونه تجارت با ایران را ممنوع کرد. کنگره آمریکا نیز که با قانون داماتو سرمایه‌گذاری بیش از ۲۰ میلیون دلار را در صنایع نفتی ایران، برای کلیه شرکتها را مشمول مجازات اعلام کرد. (غمامی، ۱۳۹۲: ۵). در دوره‌ی جورج بوش هم علاوه بر تمدید تحریم‌های قبلی تحریم‌های قبلی تحریم‌های جدید از جمله ممنوعیت دسترسی ایران فناوریهای هسته‌ای، مسدود شدن اموال و داراییهای اشخاص و شرکت‌های مظنون به ارتباط با برنامه هسته‌ای، تحریم بانک‌های صادرات و سپه، نظارت بر بانک‌های ایرانی، بازرسی کشتی‌ها و هواپیماهای ایرانی و نظارت بر تحرکات افراد مظنون در برنامه‌های هسته‌ای ایران از جمله‌ی آنها بود (همشهری آنلاین، ۱۳۹۱).



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
برجام‌دیپلماسی
هسته‌ای‌براساس
نظریه‌نهادگرایی
ننؤلیبرال

علاوه بر این در دوره‌ی بوش، مجالس سنا و نمایندگان آمریکا، قانون تحریم‌ها، پاسخگویی وضع سرمایه‌گذاری جامع ایران را تصویب کردند که محدودیت‌ها علیه ایران را افزایش داد و ورود هر کالا با منشأ ایرانی را از هر کشوری به آمریکا ممنوع کرد. (Rennak, 2016:7). در دوره‌ی اوباما یک بسته‌ی جدید از تحریم‌های سخت‌گیرانه و جامع بر اساس «قانون جامع تحریم‌ها، مسئولیت‌پذیری و محرومیت ایران» علیه ایران در سال ۲۰۱۰ تصویب گردید. این قانون که ترکیبی از تمام سیاست‌های محدودکننده آمریکا در قبال ایران بود، با هدف منزوی کردن ایران به لحاظ اقتصادی، مالی و بانکی بود که با امضای اوباما در یک جولای ۲۰۱۰ اجرایی شد (فلاحی، ۱۳۹۶: ۱۵۱) در مجموع مهمترین محورهای تحریم‌های یکجانبه آمریکا علیه ایران در دوره‌ی اوباما عبارت بود از؛ ممنوعیت دسترسی ایران به فناوری موشک‌های قاره‌پیما، محدودیت مسافرت مقامات ایرانی مرتبط با برنامه‌های هسته‌ای ایران به برخی کشورها، مسدود کردن دارایی‌های سپاه و سازمان کشتیرانی ایرانف عدم ارائه خدمات به کشتی‌ها و هواپیماهای ایرانی، ممنوعیت افتتاح شعب بانک‌های خارجی در ایران و بالعکس و تلاش در جهت تحریم‌های مشابه اروپایی علیه ایران در حوزه‌های تجارت خارجی، خدمات مالی، فناوری‌های مرتبط با انرژی هسته‌ای و ممنوعیت افراد مرتبط با انرژی هسته‌ای، تحریم بانک مرکزی و تحریم خرید نفت (همشهری آنلاین، پیشین) این تحریم‌ها در مجموع باعث فشار زیادی بر حوزه‌های اقتصادی، مالی و بانکی و بیمه‌ای بر جمهوری اسلامی ایران شد.

علاوه بر آمریکا، اتحادیه اروپا نیز بعنوان شریک و دنباله روی ایالات متحده، همواره به بهانه‌های مختلف، جمهوری اسلامی ایران را مورد تحریم قرار داده است.

تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه ایران در رابطه با فعالیت‌های هسته‌ای آن، در پی صدور قطعنامه ۱۹۲۹ (ژوئن ۲۰۱۰) شورای امنیت کلید خورد. در ۲۶ جولای ۲۰۱۰، شورای اروپا - به عنوان یکی از دو رکن قانونگذاری اتحادیه اروپا، رکن دوم پارلمان اروپا طی مصوبه‌ای تحریم‌هایی را در زمینه‌های ذیل علیه ایران مقرر کرد؛

الف) در بخش مالی و بانکی؛ ممنوعیت هرگونه رابطه بانکی با نهادهای مالی ایران، ممنوعیت تأسیس شعب جدید توسط بانک‌های ایران در کشورهای عضو اتحادیه و ممنوعیت ارائه خدمات بیمه‌ای به نهادهای دولتی ایران و محدودیت‌هایی در خصوص انتقال یورو به ایران.

ب) بخش نفت و گاز؛ ممنوعیت فروش تجهیزات و فناوری مورد استفاده در

اکتشاف، پالایش و تولید نفت و گاز طبیعی مایع، ممنوعیت کلیه خدمات تجاری، بویژه تخمین اعتبار صادرات، ممنوعیت خدمات بیمه‌ای، ترغیب کشورهای عضو به احتیاط و ترجیحاً خودداری از انعقاد قرارداد خدمات بیمه‌ای برای مدت کمتر از ۲ سال و ممنوعیت هرگونه سرمایه‌گذاری جدید در حوزه نفت و گاز.

ج) بخش حمل و نقل؛ بازرسی کشتی‌های مظنون به حمل اقلام ممنوعه در بنادر کشورهای عضو اتحادیه و نیز انجام چنین بازرسی‌هایی با اجازه دولت صاحب پرچم و بستن فرودگاه‌ها بر روی پروازهای باری ایران (ایزدی، ۱۳۸۹: ۹).

۴- نئولیبرالیسم نهادگرا و برجام

همانگونه که پیشتر نیز بیان گردید، نئولیبرالیسم نهادگرا، همانند نئورئالیسم می‌پذیرد که کشورها، مهمترین بازیگران بین‌المللی هستند که عاقل و یکپارچه عمل می‌کنند و بدنبال منافع خود هستند. نظام بین‌الملل نیز آنارشیک است و آنارشی به رفتار کشورها شکل می‌دهد. (Keohane, 1993: 271-272) اما با اینکه نئولیبرال‌های نهادگرا به نئورئالیست‌ها بسیار نزدیک شده‌اند، اما در مواردی هنوز اختلاف‌نظر دارند. با اینکه نهادگرایان همانند نئورئالیست‌ها دولت را مهمترین بازیگر نظام بین‌الملل محسوب می‌کنند، اما سایر بازیگران (نهادهای و سازمان‌ها) را هم به رسمیت می‌شناسند. آن‌ها با اینکه همانند نئورئالیست‌ها معتقدند دولت‌ها بدنبال منافع خود هستند، اما اعتقاد دارند که دولت‌ها نگران سود یا منفعتی که بوسیله دیگر دولت‌ها در وضعیت آنارشیک بدست می‌آید، نیستند (یعنی به منافع مطلق دولت‌ها اعتقاد دارند و نه منافع نسبی). همچنین با اینکه نئورئالیست‌ها مهمترین مسئله نظام آنارشیک بین‌المللی را مسئله امنیت می‌دانند اما نهادگرایان نئولیبرال معتقدند مسئله امنیت، معضل و مانع همکاری دولت‌ها نیست، بلکه تقلب و عدم ضمانت را مانع همکاری در نظر می‌گیرند و اگر دولت‌ها وفاداری و منابع را به نهادها و سازمان‌ها منتقل کنند و در صورتی که این نهادها بطور متقابل سودمند باشند و فرصت‌های برابری را ایجاد نمایند، همکاری بین دولت‌ها انجام خواهد گرفت. به عبارت دیگر نئولیبرال‌های نهادگرا، رژیم‌ها و نهادها را نیروهای مهم در روابط بین‌الملل می‌دانند که می‌توانند مهمترین موانع همکاری یعنی تقلب و عدم ضمانت را مرتفع سازند. (لمی، پیشین: ۴۳۱-۱۲۹).

به هر حال نظریه نهادگرایی نئولیبرال، نهادهای بین‌المللی را بعنوان



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
برجام‌دیپلماسی
هسته‌ای‌براساس
نظریه‌نهادگرایی
نئولیبرال

مهمترین ابزار می‌داند که شکل‌گیری همکاری بین کشورها را تسهیل می‌کند. شرایط بی‌نظمی و در فقدان یک دولت مرکزی یا قدرت سلطه‌گرا، همکاری‌های بین‌المللی با کمک نهادهای بین‌المللی قابل دسترس است. (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۷۷: ۵۸۰)

در حقیقت از نظر نهادگرایان نئولیبرال اگر در نظام آنارشیک بین‌المللی، ثقل و عدم ضمانت از بین برود و همه‌ی دولت‌ها بتوانند به سود مطلق دست پیدا کنند، هیچ مانعی بر سر همکاری وجود نخواهد داشت.

از نظر آن‌ها بین نهادهای بین‌المللی و همکاری بین‌المللی یک همبستگی مثبت وجود دارد. به این صورت که نهادها پیامدهای بی‌نظمی بین‌المللی را تعدیل و مشکلات فریبکاری و ترک همکاری را حل می‌کنند. نهادها انگیزه‌های عدم همکاری و نقض قواعد و قوانین خود توسط کشورها را با فراهم نمودن اطلاعات راجع به اقدام و رفتار سایر کشورها که به نوبه خود نگرانی‌های آن‌ها را کاهش داده و رفتار کشورها را به وسیله‌ی ایجاد انتظارات با ثبات قابل پیش‌بینی می‌کند، کاهش می‌دهند. از سوی دیگر آن‌ها با افزایش هزینه‌های عدم همکاری و با بوجود آوردن امکان تکرار تعاملات و معاملات و به تبع آن تسهیل مجازات ثقل و رفتار غیرهمکاری جویانه به ایجاد همکاری در بین دولت‌ها کمک می‌کنند. (Lisa, 1992: 172-175). بنابراین نهادهای بین‌المللی از طریق اطلاع‌رسانی، نظارت و کاهش هزینه‌های معامله و مبادله او افزایش هزینه‌ی قریب و ثقل کشورها را به سوی همکاری ترغیب می‌کنند. (Keohane, 1989: 12).



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
برجام‌دیپلماسی
هسته‌ای‌براساس
نظریه‌نهادگرایی
نئولیبرال

بارزترین نماد نهادهای بین‌المللی نیز رژیم‌های بین‌المللی هستند که به گفته‌ی کوهین، «در کل رژیم‌ها با کاهش دادن احتمال فریب خوردن، همکاری را ملموس‌تر می‌سازند» و معامله را تقویت و نهادین می‌کنند و کناره‌گیری نامشروع از آن را پر هزینه می‌کنند. (گریکو، ۱۳۸۷: ۳۶۲)

بنابراین به عقیده‌ی نهادگرایان نئولیبرال، رژیم‌های بین‌المللی بعنوان مجموعه قواعد، اصول، هنجارها، قوانین و فرآیندهای تصمیم‌گیری ضمنی و صریحی هستند که بر مبنای آن‌ها، توقعات بازیگران در حوزه معینی از روابط بین‌الملل به یکدیگر نزدیک شده و همگرایی پیدا می‌کند (لیتل، پیشین: ۲۸۲)، و در حقیقت به وسیله آن‌ها دولت‌ها بر موانع همکاری (ثقل و عدم ضمانت) فائق می‌آیند.

۴-۱- هسته‌ای شدن ایران و معضل امنیتی سازی آن توسط آمریکا و

تقابل ایالات متحده و غرب با جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شد. این تقابل در اصل به مخالفت ایدئولوژی اسلامی و جمهوری اسلامی ایران دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی، غرب و در رأس آن آمریکا، تنها ایدئولوژی اسلامی برآمده از انقلاب اسلامی ایران را مانع اساسی در مقابل خود تصور می‌کرد و به روش‌های گوناگون و در مقاطع زمانی مختلف تلاش نموده است که تا آن‌را از سر راه بردارد.

در واقع از همان پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ تاکنون، کشورهای غربی بویژه آمریکا، ایران را خطری جدی برای منافع خود تشخیص داده‌اند. رویکرد ستیزه‌جویانه آن‌ها در برابر ایران، نموده‌های گوناگونی داشته است. اعمال تحریم‌های اقتصادی، کمک به عراق در جنگ تحمیلی، اعلام سیاست‌هایی همچون سیاست «مهار» و قرار دادن ایران در «محور شرارت» و اطلاق «دولت سرکش» و «جاه طلب» و غیره، به دولت ایران، همگی نشان از این تقابل دائمی داشته است. همه‌ی این کارها بر این ادعا استوار بوده است که ایران کشوری «مسئولیت‌ناپذیر» است که قواعد بین‌المللی موجود را به چالش کشیده و خطری جدی برای نظام بین‌الملل به حساب می‌آیند. (احمدیان و احمدی، پیشین: ۲۰)

از جمله بهانه‌هایی که در سال‌های اخیر دستمایه‌ی فشارهای بی‌حد و حصر بر ایران گردید، مسئله پیچیده و بغرنج هسته‌ای ایران بوده است. بنابراین اصل موضوع امنیتی کردن مسئله هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در قالب تقابل کلی با اصل نظام و ایدئولوژی اسلامی و به عبارتی اسلام سیاسی حاکم در جمهوری اسلامی بوده است. علاوه بر این باید مسائل دیگری همچون رژیم صهیونیستی و کمک به دولت‌های هم‌پیمان منطقه‌ای خود را نیز اضافه کرد. بجز این موارد، بایستی به دلایل اعلامی دولت آمریکا در خصوص خطر هسته‌ای شدن ایران که بطور صریح و ضمنی به آن‌ها اشاره کرده‌اند را نیز مدنظر داشت.

یکی از مهمترین نگرانی‌های مورد ادعای ایالات متحده در خصوص برنامه‌ی صلح آمیز هسته‌ای ایران، منحرف شدن این کشور به طرف ساخت تسلیحات هسته‌ای بوده است. بدیهی است نگرانی آمریکایی‌ها صرفاً به دلیل احتمال انحراف ایران، به سوی ساخت سلاح هسته‌ای نیست، بلکه نگرانی اصلی ایالات متحده در این زمینه، تبدیل شدن ایران به الگویی موفق در سطح منطقه و جهان و در نتیجه گسترش تمایل کشورها برای داشتن فرآیند

کامل غنی‌سازی اورانیوم است که در این صورت پیروی از الگوی ایران که مطابق با قواعد بین‌المللی از جمله عضویت در ان.پی.تی است، مورد توجه سایر کشورها قرار خواهد گرفت و اولین و مهمترین پیامد این امر، شکست راهبرد هسته‌ای آمریکا جهت جلوگیری از گسترش هسته‌ای شدن کشورها خواهد بود. (Blanchard and Kerr, 2009:8-9).

علاوه بر انگیزه‌های امنیتی، آمریکا فعالیت‌های هسته‌ای ایران را زمینه‌ساز گونه‌ای از بازی دومینو می‌داند. به این معنا که پاره‌ای از کشورهای منطقه مانند عربستان، ترکیه، مصر و ... به پیروی از ایران برای دستیابی به توانایی هسته‌ای، تلاش خواهند کرد. (احمدیان و احمدی، پیشین: ۲۰)

گذشته از برهم خوردن موازنه نیروها در منطقه بویژه به زیان اسرائیل، در صورت هسته‌ای شدن ایران، ترس از امکان دستیابی گروه‌های بنیادگرا و تروریست به جنگ‌افزارهای هسته‌ای ساخت ایران و تلاش کشورهای منطقه‌ای برای هسته‌ای شدن، از دیگر دلایل مورد ادعای آمریکایی‌ها بوده است. (قهرمانپور، ۱۳۸۷: ۴۴)

سوکولسکی و کلاسون سه خطر اصلی هسته‌ای شدن ایران برای آمریکا را اینگونه برمی‌شمرند؛ اول) تهدید شدن منافع آمریکا در منطقه ب) افزایش سرسام‌آور بهای نفت و ج) گسترش بیشتر جنگ‌افزارهای هسته‌ای در منطقه. (Sokolosky and Clowsong, 2005:5) تلاش آمریکا و غرب برای خطرناک جلوه دادن برنامه‌ی هسته‌ای ایران در شرایطی بود که جمهوری اسلامی ایران عضو ان.پی.تی^۱ بوده و تحت بازرسی‌های ویژه سازمان بین‌المللی انرژی اتمی قرار داشته است.

اما به هر حال برنامه‌ی هسته‌ای ایران مستمسکی قابل توجه برای اعمال فشار و تحریم، و ابزاری برای مهار قدرت و نفوذ منطقه‌ای و بین‌المللی آن بوده است. (see, Russel, 2005:23-46) با خطرناک جلوه دادن برنامه‌ی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، آمریکا و غرب، با کمک برخی کشورهای منطقه و سایر قدرت‌ها [ولابی صهیونیستی] موفق شدند، این برنامه را کاملاً یک معضل «امنیتی» که صلح و امنیت بین‌المللی را با خطر جدی مواجه کرده است، جلوه دادن و ضمن انتقال پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت، ایران را ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد قرار داده و شدیدترین و شاید بی‌سابقه‌ترین قطعنامه‌های تحریمی (کلینتون، ۱۳۹۴: ۶۳۱ و ۶۵۲ و ۶۶۷) به طرز بی‌سابقه‌ای علیه ایران صادر نمایند.

1- Nuclear Non-Proliferation Treaty

«معضل امنیتی» برنامه هسته‌ای ایران که به علت «بی‌اعتمادی» آمریکا و غرب به ایران در مورد انحراف ایران به سوی ساخت سلاح هسته‌ای یعنی «فریب» و «تقلب» احتمالی ایران به سمت تولید سلاح هسته‌ای و عدم تضمین برای عدم انحراف، ایجاد شده بود، می‌بایست حل و فصل گردد.

مهمترین پیشنهاد نهادگرایان نئولیبرال برای حل چنین موضوعی، همانا استفاده از نهادها و رژیم‌های بین‌المللی جهت «رفع فریب» و «ایجاد تضمین» و بالا بردن هزینه‌ی انحراف است که پیشتر تشریح گردید.

مهمترین سیاست ایالات متحده در آغاز بحران هسته‌ای، تلاش برای برچیدن کامل برنامه‌ی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران بوده است. به همین خاطر با استفاده از کلیه‌ی ابزارهای ممکن فشارهای زیادی به ایران تحمیل کرد، که جمهوری اسلامی ایران نیز در برابر این سیاست، با استفاده از تاکتیک «نرمش قهرمانانه» راه جدیدی جهت مقابله با این سیاست آمریکا و جلوگیری از ادامه‌ی پروژه‌ی امنیتی‌سازی ایران باز نمود.

البته در طول بحران هسته‌ای، همواره جمهوری اسلامی ایران بر همکاری و توافق اصرار داشت و به همین خاطر، تعلیق داوطلبانه و حتی اجرای داوطلبانه‌ی پروتکل الحاقی را به اجرا درآورد و بارها پیشنهاد اجرای پروژه‌ی غنی‌سازی در ایران را با مشارکت بخش‌های خصوصی و دولتی دیگر کشورها را جهت اعتمادسازی و شفاف‌سازی اعلام کرد. (غریب‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۱۴) اما غربی‌ها به راحتی حاضر به پذیرش حق غنی‌سازی (مطابق ماده ۴ ان.پی. تی) برای ایران نبودند تا اینکه بالاخره در دولت یازدهم که قول حل و فصل مسئله هسته‌ای را از طریق گفتگو و مذاکره داده بود این امر بوقوع پیوست.

۲-۴- مسیر برجام، نهادگرایی نئولیبرال / نئورئالیسم

نشستن ایران و گروه پنج بعلاوه یک بر سر میز مذاکره جهت رفع نگرانی‌های غرب و آمریکا از یک طرف به رسمیت شناخته شدن حق جمهوری اسلامی ایران در غنی‌سازی و استفاده از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای و در نهایت دستیابی به یک رژیم مورد توافق طرفین، مسیری کاملاً نهادگراست که مورد نظر نهادگرایان نئولیبرال است. ضمن اینکه بسیاری از تجار، گروه‌های اقتصادی و شرکت‌های بین‌المللی بعلت استفاده از مزیت سرمایه‌گذاری در ایران و کل منطقه، خواهان حل و فصل مسالمت‌آمیز مسئله‌ی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران بودند که این امر نیز نشانگانی از نهادگرایی نئولیبرال در خصوص برجام به شمار می‌آید.



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
برجام‌دیپلماسی
هسته‌ای براساس
نظریه نهادگرایی
نئولیبرال

وقتی فشارهای آمریکا و غرب و سایر هم‌پیمانان آنها تحت عنوان «ساختار» نظام بین الملل بر جمهوری اسلامی ایران بعنوان «کارگزار»، جهت کنار گذاشتن، کامل برنامه هسته‌ای نتیجه نداد، طرفین سر میز مذاکره نشسته و توافق موسوم به برجام را رقم زدند. مطابق نظریه نهادگرایان نئولیبرال در نظام آنارشیک بین‌المللی دو مسئله «تقلب» و «عدم ضمانت اجرایی»، عوامل عدم همکاری دولت‌ها به شمار می‌روند. اگر نهادی یا رژیمی بتواند این دغدغه را مرتفع سازد، همکاری امکان‌پذیر خواهد بود.

خواست و اراده‌ی بازیگران اصلی برجام یعنی ایران و مجموعه پنج بعلاوه یک، بعنوان «کارگزار» - و نه ساختار که خواستگاه نهادها، رژیم‌ها، مقررات، توافقات، معاهدات و در مجموع حقوق بین‌الملل محسوب می‌شوند، بر شکل‌گیری یک رژیم بین‌المللی که بواسطه‌ی دو نهاد مهم بین‌المللی یعنی شورای امنیت سازمان ملل متحد بعنوان ضمانت اجرایی و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بعنوان ناظر در توافق هسته‌ای (برجام) کاملاً بر تفسیر و تبیین نهادگرایانه نئولیبرالیسم در خصوص این توافق مطابقت دارد.

بنابراین می‌توان گفت، با اینکه مسیری که بازیگران دخیل در مسئله هسته‌ای ایران را به میز مذاکره ختم نمود، ممکن است مسیری کاملاً نئورئالیستی بوده باشد و استفاده از فشارهای بین‌المللی، اعم از تهدید و تحریم، شورای امنیت، امنیتی کردن مسئله هسته‌ای ایران، قرار دادن ایران ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد و در نهایت انزوای اقتصادی و بین‌المللی ایران همگی از مؤلفه‌های نئورئالیسم و فشار ساختاری بر بازیگری به نام جمهوری اسلامی ایران حکایت دارد، اما در نهایت میز مذاکره و استفاده از نهادهای بین‌المللی و شکل‌گیری یک توافق بین کشورهای اطراف بحران هسته‌ای ایران با پشتوانه‌ی شورای امنیت سازمان ملل متحد بعنوان ضمانت اجرایی و نیز نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بعنوان جلوگیری‌کننده از تقلب، یک رژیم بین‌المللی با عنوان برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) شکل گرفت که کاملاً با نظریه نهادگرایی نئولیبرال قابل تفسیر و تبیین می‌باشد.

نتیجه‌گیری

بی‌شک پرونده‌ی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران یکی از مهم‌ترین چالش‌های سیاست بین‌الملل در سال‌های اخیر محسوب می‌شود، که سرانجام با توافق‌نامه برنامه جامع اقدام مشترک موسوم به برجام، به این ماراتن نفس گیر پایان داده شد. تاکنون نیز نوشته‌های مختلفی در خصوص سیر مذاکرات بین ایران و گروه پنج بعلاوه یک و نیز اصل توافق‌نامه و امتیازات رد و بدل



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
برجام‌دیپلماسی
هسته‌ای براساس
نظریه نهادگرایی
نئولیبرال

شده بین دو طرف، به چاپ رسیده است که هر کدام بخشی از این توافق نامه را با نوع خاص نگرش خود اعم از فنی، حقوقی، سیاسی، امنیتی، استراتژیک و متن محور مورد کنکاش قرار داده اند.

یکی از روش های مورد توجه در تشریح و تبیین مسائل بین المللی، استفاده از چارچوبی است که نظریه های بین المللی ارائه می دهند. در واقع نظریه های مختلف روابط بین الملل بواسطه ی مفروضات و اصولی که دارند، چارچوب خاصی را جهت بررسی و تحلیل مسائل ارائه می دهند که می تواند مفید فایده واقع شود.

از جمله نظریاتی که همواره دارای چارچوبی قابل قبول برای توضیح مسائل مهم بین المللی بوده اند، نظریه های خردگرا (رئالیسم و لیبرالیسم) هستند که داعیه حل المسائلی بودن و در واقع راهگشا بودن را دارند. آخرین نحله ی این نظریات به نئورئالیسم و لیبرالیسم نهادگرا مربوط می شوند که در جریان مناظره ی معروف به مناظره نئو- نئو(نئو رئالیسم - نئولیبرالیسم نهادگرا) در بسیاری از فرضیات به هم نزدیک شده اند.

علیرغم نزدیکی و اشتراکاتی که بین نهادگرایان نئولیبرال و نئورئالیستها وجود دارد، اما آنها، همچنان در مواردی نیز اختلاف نظر دارند که مهمترین اختلافات آنها عبارت اند از اینکه؛ نهادگرایان نئولیبرال، نهادها، سازمان ها و رژیم های بین المللی را مهم و تأثیرگذار در نظر می گیرند. به عبارت بهتر، نهادگرایان نئولیبرال معتقدند با استفاده از نهادها، سازمان ها و علی الخصوص رژیم های بین المللی، می توان بر موانع همکاری فائق آمد و عوامل مانع همکاری را از بین برد و یا حداقل بطرز فاحشی کاهش داد و امکان همکاری را تقویت نمود.

در این پژوهش، توافق موسوم به «برجام» بر اساس مفروضات اصلی نهادگرایی نئولیبرال مورد بررسی قرار گرفت که بیان گردید که نهادگرایان نئولیبرال مهمترین مانع بر سر همکاری دولت ها را دو عنصر «تقلب و فریبکاری» و «عدم ضمانت اجرایی» در نظر می گیرند، که همین دو عامل علت اصلی بی اعتمادی در نظام آنارشیک بین المللی محسوب می شوند و اگر بوسیله ی سازمان ها، نهادها و رژیم های بین المللی این دو مانع برداشته شوند، و بی اعتمادی از بین برود، همکاری ها بین دولت ها در همین نظام آنارشیک اتفاق خواهد افتاد. در ادامه بیان گردید که برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) باعث گردید این دو مانع را از جلوی پای دو طرف بردارد و با استفاده از نظارت آژانس بین المللی انرژی اتمی بر برنامه ی هسته ای جمهوری

اسلامی ایران و همچنین به پشتوانه‌ی قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد در برجام، هر دو مانع همکاری یعنی «تقلب» و «عدم ضمانت اجرا» که عامل بی اعتمادی در نظام آنارشیک محسوب می‌شوند، برداشته شوند و توافق حاصل گردد، بنابراین در پایان بر اساس مفروضات نظریه نئولیبرالیسم نهادگر، با توجه به اینکه دو مانع اصلی بر سر همکاری بین‌المللی یعنی تقلب و عدم ضمانت اجرایی با توافق هسته‌ای (برجام) برداشته شد، می‌توان گفت: برجام با مفروضات این نظریه مطابقت دارد، به عبارت بهتر برجام با استفاده از نظریه نهادگرایی نئولیبرال کاملاً قابل تبیین و توضیح است. جدول (شماره ۲) زیر به خوبی مطلب فوق‌الذکر را بیان می‌کند:

منازعه	نئولیبرالیسم نهادگر
ماهیت کشمکش‌های بین‌المللی	بی اعتمادی ناشی از تقلب و عدم ضمانت اجرا
عوامل مؤثر در حل و فصل کشمکش‌ها	- نهادهای فنی و تخصصی - سازمان‌ها، نهادها و رژیم‌های بین‌المللی - نقش قدرت‌ها
عوامل تغییر در رفتار بازیگران	- اراده کارگزار - کاهش بی اعتمادی (بوسیله نهادها و رژیم‌های اعتماد ساز) - آموزش و یادگیری
بحران هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران	حل بحران: رژیم بین‌المللی تحت عنوان برجام (که موانع بی‌اعتمادی و همکاری را از بین برد)

(جدول شماره ۲)



سال سوم، شماره ۱،

پیاپی ۷، بهار و

تابستان ۱۴۰۳

برجام‌دیپلماسی

هسته‌ای‌براساس

نظریه‌نهادگرایی

نئولیبرال

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع فارسی

- احمدیان، قدرت و احمدی، سیده السادات، (۱۳۹۱)، «کشمکش بر سر پرونده هسته‌ای ایران، نولیبرالیسم در برابر نورثالیسم»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۸۹، پاییز.
- ایزدی، پیروز، (۱۳۸۹)، «تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه ایران: ابعاد، دلایل و پیامدها»، گزارش راهبردی، شماره ۳۱۹، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- خضری، رؤیا، (۱۳۸۹)، «همکاری و تعارض در روابط بین‌الملل از منظر نئو - نئوها (نئورالیسم و نولیبرالیسم)، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۲۱، بهار.
- دان، تیم، (۱۳۸۳)، «لیبرالیسم»، در: جان بلیس و استیو اسمیت، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختار و فرایندها)، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۴)، نظریه‌ها و فرانظریه‌ها در روابط بین‌الملل، تهران، نشر مخاطب.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، (۱۳۷۷)، «نظریه‌ی نهادگرایی نئولیبرال و همکاری‌های بین‌المللی»، مجله سیاست خارجی، سال دوازدهم، شماره ۳، پاییز.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، (۱۳۸۹)، «نظریه‌های همگرایی در اروپا»، در: عبدالعلی قوام و داود کیانی، اتحادیه اروپا: هویت، امنیت و سیاست، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، (۱۳۹۱)، «نواقع‌گرایی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۶، شماره ۱، بهار.
- زمانی، سیدقاسم و مظاهری، جمشید، (۱۳۹۰)، «تحریم‌های هوشمند شورای امنیت در پرتو قطعنامه ۱۹۲۹: حفظ یا تهدید صلح»، مجله حقوقی بین‌المللی، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری، شماره ۴۴.
- غریب آبادی، کاظم، (۱۳۸۶)، پرونده هسته‌ای ایران به روایت اسناد، تهران، وزارت امور خارجه.
- غمامی، سیدمهدی، (۱۳۹۲)، «تحلیل گفتمان ضدحقوقی تحریم‌های آمریکا علیه آمریکا»، مطالعات حقوق بشر اسلامی، تابستان.
- فلاحی، سارا، (۱۳۸۶)، «بررسی مقایسه‌ای دیپلماسی هسته‌ای دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد (تا پایان قطعنامه ۱۷۴۷ شورای امنیت)، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره ۲، شماره ۲، بهار.

فلاحی، سارا، (۱۳۹۶)، «ساختار نظام بین‌الملل و تغییر رفتار جمهوری اسلامی ایران (با تأکید بر سیاست هسته‌ای ایران)»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره ۳۹، تابستان.

قاسمی، مصطفی، (۱۳۸۷)، «تحریم‌های یکجانبه آمریکا علیه ایران و آثار آن»، مریبان، سال هشتم، شماره ۲۷.

قوام، سیدعبدعلی و زرگر، افشین (۱۳۸۷)، «فهم دولت - ملت در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، دانشنامه حقوق و سیاست، شماره ۱، زمستان.

قهرمانپور، رحمن، (۱۳۸۷)، رویکرد قدرت‌های بزرگ به موضوع هسته‌ای ایران، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، معاونت پژوهشی.

کلینتون، هیلاری، (۱۳۹۴)، گزینه‌های دشوار، ترجمه علی‌اکبر عبدالرشیدی، تهران، انتشارات اطلاعات.

گریکو، جوزف، ام، (۱۳۸۷)، «اقتدارگریزی و محدودیت‌های همکاری: نقدی واقع‌گرا بر نهادگرایی نولیبرال»، در: اندرو لینکلتر، جامعه و همکاری در روابط بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیمی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

لمی، استیون. ال، (۱۳۸۳)، «رویکردهای معاصر و جدید: نئورئالیسم و نئولیبرالیسم»، در: جان بلیس و استیو اسمیت، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختار و فرآیندها)، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

لیتل، ریچارد، (۱۳۸۳)، «رژیم‌های بین‌المللی»، در: جان بلیس و استیو اسمیت، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختار و فرآیندها)، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۵)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران انتشارات سمت.

همشهری آنلاین، ۱۳۹۱، ۳ مرداد، کد مطلب ۱۷۸۵۹۹.



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳

برجام‌دیپلماسی
هسته‌ای‌براساس
نظریه‌نهادگرایی
نئولیبرال

Axelrod, Robert and Keohane, Robert, (1993), "Achieving Cooperation under Anarchy: Strategies and Institutions" In: Baldwin, Neorealism and Neoliberalism: the contemporary Debate (New York: Columbia University Press).

Axelrod, Robert and Keohane, Robert, (1993), "Achieving Cooperation under

Anarchy: Strategies and Institutions”, World Politics, Vol 38, Issue (1) October

Axelrod, Robert, (1984), the Evolution of Cooperation” (New York: Basic Books)

Blanchard, Christopher and Kerr, Paul, (2009), “The united Arab Emarates Nuclear Program and proposed U.S. Nuclear cooperation”, Available at: <http://www.Fas.org/sep/nuke/R40344/pdf>

Faith, Douglas, J. (2008), war and Decision: Inside the Pentagon at the Dawn of the war or Terrorism (New York, Harper

Gilpin Robert, (1984), “Richness of the tradition of Political Realism”, in: Keohane, R (ed), Neorealism and its critics, (New York: Columbia University Press)

Greico. J. (2000), “Anarchy and the limits of cooperation: A Realist Critique of the Newest Liberal Institution”, in: Linklater, Alexander (ed), International Relations: Critical Concepts in political Science, London, Rutledge

Keohane, Robert (1993), Institutional Theory, and the Realist Challenge After the war. In: Baldwin, Neorealism and Neoliberalism: the contemporary Debate. (New York: Columbia university press

Keohane, Robert and Craig. N. Murphy (1992). International Institutions, in: Maurice kogan and Mary Howkesworth (eds), Routledge Encydopedia of Government and Politics, London

Keohane, Robert and Nye, Joseph. S. (eds), (1987), “power and Interdependence Revisited”, International Organization, Vol.4. No.4

Keohane, Robert, (1989), International Institutions and state power, (Boulder, Colo: Westview Press

Lisa, Martin, (1992), “institution and cooperation: sanction During the Fulk-land Island conflict”, International Security, Vol. 16, No.4.spring

Rennak, D. E, (2016), “Iran: U.S Economic Sanctions and the Authority Lift Restrictions”. Congressional Research service

Resolution 1929 (2010), Adopted by the Security Council at its 6335th meeting, on 9 June 2010

Rouggie, J.G. (1998), Constructing the world policy: Essays on International



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
برجام دیپلماسی
هسته‌ای براساس
نظریه نهادگرایی
ننویسندگان

Russell, Richard, (2005), "Arab security Responses to a nuclear – Ready Iran", In: Sokolski, Henry and Clawson, Patrick (eds), Getting Ready for a Nuclear – ready Iran, Carlisle: the strategic studies Institute, U.S. Army war college

Sololsky, Henry and Glawsong, Patrick, (2005), Getting Ready for Nuclear – Read Iran Carlisle: the Strategic studies institute, U.S. Army war college

Waltz, Kenneth, (1995), Man, the state and war: Theorical Analysis, (New York: Columbia University Press

Wendt, Alexander, (1992), "Anarchy is what states make of it: social construction of Power politics", in: Linklater, (ed), (2000), International Relations

Wendt, Alexander, (1992), "Anarchy is what states make of it" in: Kratochwil, Friedrich and Mansfield, Edward. D. (eds), International Organization: A (Reader (New York: Harper College Publisher



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
برجام دیپلماسی
هسته ای براساس
نظریه نهادگرایی
ننویسندگان